

مناسبات لنین با تروتسکی

(علی رسولی (ف.ک

چندی پیش نوشته ای از تروتسکی با عنوان « تحریفات جدید استالینست ها » به زبان فارسی برگردانیده و در برخی از تارنماها درج شده است. برای اطلاع یابی دقیق از رویدادهای آن زمانی، بویژه برای کسانی که کم یا بی اطلاع هستند، و به منظور فراگیری از تاریخ، برخوردی مستند ضروری است. در این نوشته کوشش خواهد شد تنها با استناد به اسناد معتبر به بررسی نوشته تروتسکی پرداخته شود. اشخاصی بر این باورند که بررسی گذشته بی ثمر است و تنها می باید به کنکاش در مورد مسایل کنون بپردازیم و در نتیجه به واقعیات رویدادهای پیشین و رویارویی های دگرگون سیاسی - ایدئولوژیکی - تشکیلاتی بی تفاوت هستند. چنین دیدگاهی که به آموزش از تاریخ توجه ندارد، چاره گشای هیچ مشکلی نمی تواند باشد. کنون ادامه ی گذشته است و افکار و اندیشه ی سیاسی ما از زمانی صفر درامروز آغاز نشده است. وظیفه ی هر نسلی از جمله ما پاسخگویی سیاسی به مسائل و مشکلات این زمانی و رهیابی برای حل آنهاست که آگاهی از رویدادها، نظریات و افکار، برخوردهای سیاسی و تشکیلاتی، علل موفقیت ها و ناکامی ها، خدمات و خیانت های جمعی و فردی، پیروزی ها و شکست های پیشین ... میتواند یاری رسان باشد و این مهم منوط بدان شرط است که تاریخ را بر مبنای واقعیات رویدادهای بیان و بررسی هر آنگاه کسی بخواهد رویدادهای تاریخی را دگرگونه بر مبنای خواست و امیال شخصی و نه بر اساس واقعیات تاریخی و نه مستند کنیم. بحث بر روی تحلیل و تفسیر تاریخی نیست که میتواند کاملاً بر مبنای دیدگاه و مستند باز گو کند، بایستی آگاه باشیم که حتماً ریگی بر کفش دارد بحث بر روی بیان واقعیات است. به عنوان نمونه مانمی توانیم بگوئیم که انقلاب مشروطه را سیاسی افراد متفاوت باشند کمونیستهای ایران از جمله حیدر عمو و غلی هار هیری کردند و به پیروزی موقتی رسانیدند - هر چند که نقشی بس ارزنده در آن انقلاب داشتند - یا کاشانی هاومکی ها تا آخرین لحظه بامصدق همراه بودند، یا خیانت رهبران حزب توده و اکثریت در پشتیبانی از جناحیات خمینی و پاسداران رابه کمونیستها نسبت دهیم و ... بیانی آنچنانی از تاریخ ایران، غیر واقعی و خود ساخته و به منظور خاصی خواهد بود و همچنین است در مورد رویدادهای تاریخی در دگر کشور های جهان. هر گاه بیان موردی تاریخی - خواه رویداد، نظریه، برخورد سیاسی و ... - مستند و بر اساس شواهد مدارک نباشند، بایستی در آن شک کرد، و بویژه زمانیکه خلاف آن به طور مستند ثابت شود، می بایست صداقت بیان کننده را رسماً به زیر سؤال برد و بعداً بررسی کرد که آیا برداشتی اشتباه آمیز در میان بوده است یا علی دگر دارد. تحریف رویدادهای تاریخی با هر انگیزه ای، چه شخصی و چه اجتماعی، عملی سخت ناشایسته است و سنگ اندازی در آموزش از گذشته برای حال و آینده می باشد. کوشش می شود با اشاره مستند به رویدادهای تاریخی و مدارک غیر قابل انکار بر جای مانده، کوتاه وار به بررسی مقاله تروتسکی به طور عمومی در دوز مینه بپردازیم. یکم : مناسبات لنین با تروتسکی. دوم : نسبت « یهودا » به تروتسکی

ضروریست که این مبحث را با چند نقل قول از همان مقاله تروتسکی آغاز کنیم که مدعی است : « اینک لنین : مناسبات لنین با تروتسکی در سالهای مهاجرت رویارویی های تندی با تروتسکی داشت، بر کسی پوشیده نیست. اما همه ی این ها تنها چند سال تا پیش انقلاب اکتبر و جنگ داخلی و ساخت و ساز دولت شورائی و بنیان گذاری انترناسیونال کمونیست بود ». « 1 نوامبر 1917 ، لنین در جلسه ای در کمیته ی حزب در پترزگرا د گفت : « تروتسکی خیلی وقت است که گفته و حدت (بامنشویک ها) غیر ممکن است. تروتسکی موضوع را درک کرده و از آن پس هیچ بلشویکی بهتر از او نیست ». « در روزهای جنگ داخلی، وقتی تروتسکی خود به تنهایی می بایست تصمیماتی در ابعاد خیلی مهم می گرفت، لنین بنابه ابتکار خود یک صفحه کاغذ سفید به دست او داد که در انتهایش چنین نوشته بود : « رفقا! با سختگیری در فرمان های رفیق تروتسکی آشنا هستم. اما من چنان به صحت و فوریت و ضرورت فرمان صادره ی رفیق تروتسکی باور دارم که تماماً از آن حمایت می کنم - و اولیانوف لنین ». « تروتسکی سپس به قول خود به « یادآوری نامه ای از ن.ک. کروپسکایا، شریک زندگی لنین در طول سالهای متمادی » که گویا « چند روز بعد از مرگ لنین خطاب به تروتسکی نوشته شد » می پردازد : « لیف داویدویچ عزیز ... می خواهم به تو بگویم : احساسات لنین نسبت به تو زمانی که از سیبری نزد مادر لندن آمدی تا روز مرگش تغییری نکرد. « برای تولیف داویدویچ، آرزوی تندرستی و سلامتی دارم و به گرمی در آغوشت می گیرم. ن.ک. کروپسکایا

آری، لنین « رویارویی های تندی با تروتسکی داشت ». این رویارویی های تند چگونه و در چه مواردی بودند؟ آیا رویارویی های تند رفیقانه هستند یا برخوردی تند به دشمنی که اغتشاش و تخریب در جنبش کارگری را پیشه کرده است؟ تروتسکی در نوشته مورد بحث و در هیچ یک از مقالات و نوشته جات توضیحی در آن موارد نمیدهد تا به خواننده خوش بین یا فریب خورده خود القاء کند که رویارویی ها، برخوردانی بین دور رفیق کمونیست بوده اند. به منظور جلوگیری از طولانی شدن این مقاله، تنها به چند نمونه بسنده می شود تا خواننده بی غرض تشخیص دهد که آن « رویارویی های تند » لنین با تروتسکی از چه نوع بوده اند و آیا مخاطب یعنی تروتسکی شخصی بوده است که « هیچ بلشویکی بهتر از او نیست » یا دشمنی مخرب

تروتسکی پوچ گو» (از مقاله : سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی - 1905) - «تروتسکی تمام» : در ابتدا، چندنقل قول از لنین دشمنان مارکسیسم را گردهم می‌آورد ... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع می‌کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی‌فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می‌سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل، به آسانی می‌تواند قهرمان یک ساعته از کار درآید و تمام عناصر پست رادور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکار تر بکار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود ... تروتسکی با فرومایگی خود رامی فریبد، حزب را می‌فریبد و پرولتاریا رامی فریبد» (از : نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه - دسامبر 1910) - «هر آن کس که به گروهک تروتسکی یاری رساند، از سیاست دروغ پردازی، فریب کارگران و پرده پوشی انحلال طلبی جانبداری میکند» (از مقاله: اردوی حزب کارگری استولینینی - سپتامبر 1911) - «هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران، انحلال طلبی رامخی کند ... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیر ممکن است زیرا او هیچ عقیده پابرجائی ندارد... در مورد چنین فردی، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترین قماش رسوا کرد» (از مقاله: درباره دیپلماسی تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص - دسامبر 1912) - «تروتسکی تلاش دارد جنبش رامختر کرده و انشعاب ایجاد نماید ... آنچه برای انحلال طلبان و تروتسکی دلپسند است فقط نمونه‌های اروپائی اپورتونیسیم است، نه نمونه‌های حزبیت اروپائی ... تروتسکی برای این به تاریخ می‌پردازد که از مسایل شخصی طفره رود و وسیله توجیه یا شبه توجیهی برای اپورتونیستهای امروز اختراع نماید !» (از مقاله: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه 1914) - «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است» (از مقاله: درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - مه 1914) - «بانو رلاند - هلست، همانند راکوفسکی و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرترین کائوتسکیستها هستند، بدین معنی که همه آن‌ها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیسیت‌ها هستند، همه ی آن‌ها به نحوی از انحاء اپورتونیسیم را آرایش می‌دهند و همه ی آن‌ها بجای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسیم را ترویج می‌کنند» (از : نامه به آم. کولونتا - 4 اوت 1915) - «اختلافات ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شمالا بد دانستن این موضوع علاقمندید. خلاصه بگویم، او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیستها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی چخئیدزه در روسیه است، ما، مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخئیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانی که در کمیته جنگ شرکت میکنند، با پوششی از الفاظ استتاری می‌کند» (نامه به هانریت رلاند - هلست - 8 مارس 1916) - «خبر تشکیل یک بلوک بین تروتسکی و راست‌ها برای مبارزه علیه ایوانویچ اسفناک است. آری، تروتسکی چنین خوکی است - لفاظی‌های چپ ولی همدستی و تشکیل یک بلوک با راست‌ها علیه چپ‌های سمیروالد - بایستی ماسک چهره او را درید، حتی اگر از طریق ارسال یک نامه کوتاه برای نشریه سوسیال دموکرات باشد» (نامه به ۆ nowy mir کولونتا - 7 فوریه 1917) - «تروتسکی به آنجا آمد و این شارلاتان فوریست در تبتانی با جناح راست نشریه نوای میر علیه جناح چپ سمیروالد دست به کار شد. تروتسکی اینگونه است، او همواره همان می‌ماند که بود : یک حقه باز کامل، یک شیاد، که اداهای چپ گونه درمی‌آورد ولی تا آنجائی که قادر است به راستها یاری می‌رساند» (نامه به اینس آرماند - 19 فوریه 1917) - «به نظر من اکنون وظیفه اصلی در این است که فعالیت حزبی خود را قاطعانه با روح انترناسیولیستی به پیش بریم و نه اینکه خود را با تلاش احمقانه اتحاد با سوسیال - میهن پرستان (یا آنچه که خطرناک تر است یعنی با عناصر مترزلی چون تروتسکی و شرکاء) سرگرم سازیم» (نامه به کولونتا - 17 مارس 1917).

تروتسکی پس از پانزده سال مهاجرت و سکونت در برخی از کشورهای اروپا و ایالات متحده در ماه مه 1917 به روسیه بازمی‌گردد. او در این هنگام به سازمان مژرایونتی که حدود 4000 عضو داشت، پیوست. این سازمان در تلاش بود به بلشویک‌ها بپیوندد. تروتسکی و اعضای این سازمان در پی اعلام پذیرش کامل برنامه و موازین حزب بلشویک در ماه ژوئیه همان سال به عضویت این حزب درآمدند و تروتسکی یک ماه بعد در کنگره حزبی به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد. بلشویکها تحت رهبری لنین در حال ایجاد آمادگی برای قیام علیه حکومت تزاری و در دست گرفتن قدرت بودند. برخی از اعضای کمیته مرکزی بنای مخالفت با این سیاست لنینی را نهادند ولیکن لنین با بردباری و قاطعیت توانست اکثریت کمیته مرکزی و حزب را به انجام فوری قیام قانع سازد. تروتسکی در لفظ مخالفتی با ضرورت قیام نداشت ولی در عمل زمان قیام را موکول به برگزاری دومین کنگره شوراها می‌کرد و بانظر لنین که معتقد بود در صورت تأخیر، امکان فرا رسیدن نیروهای نظامی ارتش تزار به پایتخت - پتر وگراد در آن زمان که پس از انقلاب به لنینگراد تغییر نام یافت - حتمی است و نتیجتاً پیروزی انقلاب با خطر جدی مواجه خواهد بود، مخالفت شدید داشت. تروتسکی شدیداً بر روی موضعی که انقلاب را به شکست می‌کشاند پافشاری می‌کرد. در این هنگام که پذیرش نظر تروتسکی به معنای تن دادن به شکست انقلاب و ادامه حکومت تزاری بود، لنین پیروان آن نظروا جمله تروتسکی را خائنین به انقلاب خطاب کرد. لنین در این باره چنین نوشت : «در این امر کوچک ترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام ایمان به کنگره شوراها و دعوت مجلس موسسان، به دام انتظار برای کنگره شوراها و غیره بیافتند، این بلشویکها خائنین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی منتظر نشستن برای کنگره شوراها و غیره بر ابراست با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی.

چراکه انترناسیونالیسم از اعمال تشکیل شده، نه عبارات، نه ابراز همبستگی ها و قطعنامه ها. بلشویکها خائنین به دهقانان خواهند بود... بلشویکها خائنین به دموکراسی و آزادی خواهند بود. بحران فراز آمده است. تمام آینده انقلاب روسیه در معرض خطر است. پای تمام حیثیت حزب بلشویک به میان آمده است. تمام آینده انقلاب بین‌المللی کارگری برای سوسیالیسم در معرض خطر است.» (از مقاله: بحران قیام کارگری بنابر نظر لنین وزیر نظر او پیش از برگزاری کنگره شوراها انجام گرفت و انقلاب به (فراز آمده است - 29 سپتامبر 1917 پیروزی رسید. مرکز فرماندهی انقلاب اکتبر تحت رهبری لنین که در اجلاس کمیته مرکزی به تاریخ 29 اکتبر انتخاب شدند، عبارت بودند از: دژبرژینسکی، استالین، اسور دلف، اورتیسکی و بونوف. اسناد ثبت شده تاریخی نشان میدهند، تروتسکی که به دروغ مدعی است، گویا لنین گفته بود: «هیچ بلشویکی بهتر از او نیست»!! او در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت نداشت. آیا باور کردنی است کسی که از نظر لنین گویا به عنوان بهترین بلشویک معرفی!! شده است، در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت داده نشود و تنه‌امسئولیت رهبری نظامی در پرتوگراد ابر عهده داشته باشد؟ در اولین دولت انقلاب، تروتسکی به عنوان کمیسر امور خارجی برگزیده شد. ارتش آلمان که پیش از انقلاب در جنگ بادلوت تزاری بود و بخشی از خاک روسیه را در اشغال داشت، هم چنان در حال پیشروی بود. انقلاب در معرض خطر قرار گرفته بود. در پی جلسات متعدد کمیته مرکزی نظر لنین که به منظور نجات انقلاب و کشور، خواهان عقد صلح با آلمان بود، پذیرفته شد. تروتسکی که مخالف صلح بود و نظریه «نه جنگ و نه صلح» را طرح می‌کرد نه تنها خودسرانه از ادامه مذاکره برای صلح سرباز زد بلکه بدتر اینکه به جای اقدام فوری برای عملی ساختن نظر لنین و اکثریت کمیته مرکزی، در یک تلگرام فرمان یک جانبه ترخیص ارتش کشور شوراها را که عملاً به معنای آزادی کامل ارتش آلمان برای ادامه تجاوز و نابودی کشور شوراها بود، صادر کرد. او برای توجیه عمل تخریبی خود به نادرستی وی پایه به دروغ اعلام داشته بود که صلح با آلمان تحقق یافته است. اقدام سریع لنین در ارسال تلگراف به قرارگاه سر فرماندهی کل، مانع از فرمان خیانت بارتروتسکی شد. تلگرام لنین این چنین است: «29 ژانویه (11 فوریه 1918) - با تمام وسایلی که در اختیار دارید از اجرای مفاد تلگرام امروز درباره صلح و ترخیص عمومی واحدهای ارتش در تمام جبهه‌ها جلوگیری کنید. به فرمان لنین» و «تلگرام به قرارگاه سر فرماندهی کل. 30 ژانویه (12 فوریه) 1918 - به تمام کمیسرهای نظامی و بونچ - برویوچ دستور دهید که تمام تلگرام‌های به امضای تروتسکی و کرینلنکور درباره انحلال واحدهای ارتش معلق بگذارند. مانمی تواینم شمار از مواد قرارداد منعقد صلح آگاه سازیم، زیرا صلح واقعاً هنوز منعقد نشده است. لطفاً تمام تلگرام‌های مربوط به اعلام صلح را تا ابلاغ دستور خاص، معلق بگذارید». ارتش آلمان از هرج و مرجی که تروتسکی آفریده بود، نهایت استفاده را برد و با ادامه حمله، بخشی دیگر از خاک کشور شوراها را اشغال کرد. تروتسکی به تخریب ادامه میدهد و همچنان بر ادامه سیاست نادرست خود یعنی «نه جنگ و نه صلح» پافشاری می‌کند. لنین که تلگرام‌های تروتسکی را بی اعتبار ساخته بود، دگر بار در سخنرانی 18 فوریه 1918 خود در جلسه شبانه کمیته مرکزی حزب بلشویک اختلاف خود با تروتسکی را که بستگی به ادامه انقلاب یا شکست آن داشت، چنین توضیح می‌دهد: «... جنگ شوخی بردار نیست. ماقطارها را از دست می‌دهیم و وضع حمل و نقل ما وخیم می‌شود. دیگر نمی‌توانیم منتظر بمانیم، زیرا وضع کاملاً روشن شده است. مردم از این سردر نمی‌آورند: بخاطر وجود جنگ، پس نمی‌بایست واحدهای ارتش را مرخص کرد، حالا آلمانی‌ها همه چیز را تصاحب می‌کنند. کار چنان بیخ و بن پیدا کرده که بی تصمیم منتظر نشستن، به ناچار انقلاب را نابود می‌کند... اکنون دیگر انتظار ممکن نیست، در انتظار نشستن یعنی انقلاب روسیه را به انبار آهن قراضه تبدیل کردن». تروتسکی در مذاکره با نمایندگان دولت فرانسه و انگلستان، پیشنهاد آنان را مبنی بر کمک‌های نظامی به شوروی در صورت ادامه جنگ با آلمان به کمیته مرکزی اطلاع می‌دهد و موافقت خود را با آن پیشنهاد اعلام می‌دارد. او سالیانی پس از مرگ لنین و بهنگام اخراج از حزب و اقامت در ترکیه در کتاب «زندگی من» برای سوءاستفاده از نام لنین و توجیه این خیانت خود، به دروغ مدعی می‌شود که لنین نیز با نظر او یعنی دریافت کمک جنگی از کشورهای فرانسه و انگلستان و قطع مذاکره با آلمان موافق بوده است. نقل تکه‌هایی از یک مقاله لنین به تاریخ فوریه 1918، مدرک مستند و روشنی لنین چنین اظهار داشت: «... ما به یک قرارداد ناخوشایند و یک صلح ببردروغگوئی تروتسکی و تحریف اوضاع تاریخی است جدا از دیگران تن در می‌دهیم، زیرا میدانیم که در حال حاضر هنوز برای جنگ انقلابی آماده نیستیم و باید بتوانیم صبر کنیم... باید منتظر بمانیم تا قوی‌تر شویم. بدین جهت اگر برای بدست آوردن ناخوش‌آیندترین صلح جداگانه هم امکان وجود داشته باشد، باید آنرا به سود انقلاب سوسیالیستی که هنوز ضعیف است (زیرا انقلاب آلمان که در حال نضج یافتن است، هنوز به یاری ما و سها نیامده است)، حتماً پذیرفت. فقط در صورتی که معلوم شود امکان صلح جداگانه به کلی منتفی است، باید بی‌درنگ به پیکار برخیزیم - نه برای اینکه این تاکتیک صحیح است، بلکه برای آنکه گزینه دیگری نخواهیم داشت... حقایق مربوط به رفتار بورژوازی انگلو-فرانسوی را بررسی کنید. آنها اکنون هر چه در توان دارند انجام می‌دهند تا ما را به جنگ علیه آلمان بکشانند، و عده مواهب بی‌شمار، پوتین، سیب زمینی، مهمات، لوکوموتیومی دهند (از طریق واگذاری اعتبار... اما نرسید، این بردگی نیست! فقط اعتبار است!). آنها از ما می‌خواهند که همین حالا علیه آلمان بجنگیم. روشن است که چر باید هم خواستار چنین چیزی باشند. اولاً برای آنکه ما بخشی از نیروهای آلمان را به خود مشغول خواهیم ساخت. ثانیاً برای آنکه قدرت شوروی ممکن است در نتیجه‌ی درگیری جنگی نابهنگام با امپریالیسم آلمان به آسانی سقوط کند. بورژوازی انگلو-فرانسوی برای ما دامی می‌گسترده می‌گوید: خواهش می‌کنیم همین حالا به جنگ برخیزید، ما از این کار بهره

ای عظیم خواهیم برد، آلمانی ها شمار اغارت میکنند، در شرق موفق خواهند بود و در غرب گذشت پذیرتر می شوند و به علاوه، قدرت شوروی به کنار زده خواهد شد... لطفاً بجنگید، متحدان بلشویک، مابه شما کمک خواهیم کرد» (از مقاله: جمله پردازی انقلابی). روی سخن لنین در این مقاله، علاوه بر تروتسکی، به یک گروه بندی درون حزبی که نام «کمونیستهای چپ» را بر خود نهاده بودند، بوده است. کوتاه مدتی بعد، قرارداد صلح (برست - لیتوفسک) بین اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سلطنتی آلمان منعقد شد که در پی سیاست کارشکنانه تروتسکی، بخش دیگری از خاک شوروی در تصرف آلمان باقی ماند. تروتسکی از سمت کمیساریای امور خارجی استعفاء داد و سمت کمیساریای دفاع را بر عهده گرفت

کروپسکیا، همسر لنین که از اوایل قرن در آشنائی با تروتسکی درآمده بود و او را به خوبی می شناخت، برخلاف تمامی دروغ بافی های تروتسکی مبنی بر نظر مساعد و تحسین بر انگیز کروپسکیا نسبت به تروتسکی، در کتاب «خاطراتی از لنین» نوشت: «تروتسکی لفاظی را دوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده ها پرداخت» (صفحه 500 چاپ آلمانی). تروتسکی در تمامی دوران زندگی خود این چنینی بود و بارها در طی جنگ داخلی این چنین عمل کرد. در جبهه جنوب از طریق دستیاران خود، افسران سابق تزاری و اتستیز و سیتین (که به آنها اهمیتی بیش از کمیسر های جنگی بلشویکی می داد و حتی دستور اعدام تعدادی از این کمیسرها را صادر کرده بود که با دخالت لنین، نقشه او عقیم ماند)، آن چنان نابسامانی و هر ج و مرج در جبهه جنوب بر اه انداخته بود تا نیرو های نظامی تحت فرماندهی استالین در دفاع از شهر ساریسین که از سوی ارتش کراسنوف مورد حمله قرار گرفته بود، دچار شکست گردند. لنین به منظور جلوگیری از کارشکنی های تروتسکی، طی یک تلگرام، مقامات محلی را، برخلاف تمایل تروتسکی موظف به تبعیت از استالین نمود. مضمون تلگرام این چنین بود: «شما موظف هستید که تمامی دستورات و توصیه های استالین، نماینده تام الاختیار شورای کمیسریون ملی را به فوریت و بدون هیچ عکس العملی به مرحله کارشکنی (اجرا آورید... مضمون این تلگرام را فوراً به تمامی بخش ها اطلاع دهید. رئیس شورای کمیساریای ملی - لنین 8 ژوئن 1918 تروتسکی خنثی و ارتش تزاری در آن زمان باشکست مواجه شد. ارتش سرخ به فرماندهی اس. کامنیف چند شکست پیاپی به نیرو های کلچاک در جبهه شرق وارد ساخته و در موقعیت حمله ای برای درهم شکستن کامل نیرو های دشمن بود که تروتسکی از طریق وازتی دستور توقف حمله و موکول نمودن آن را به پس از زمستان داد. این دستور در عمل، نمی توانسته مفهومی جز خدمت به کلچاک برای تجدید نیرو و دریافت کمکهای نظامی از انگلستان و ژاپن داشته باشد. کامنیف، فرمانده ارتش شرق با این طرح به مخالفت برخاست و به کمیته مرکزی حزب مراجعه کرد. کمیته مرکزی، تصمیم ارتش شرق را تأیید کرد. در پی ادامه حمله، ارتش کلچاک کاملاً درهم شکسته شد، شرق کشور آزاد گردید، کلچاک دستگیر و اعدام شد، وازتی یار و مورد اعتماد تروتسکی از سر فرماندهی معزول و به جای وی، کامنیف برگزیده شد. تروتسکی که اکثراً بموقع ناکامی عملی و انتقاد، استعفاء از وظیفه را راه فرار تشخیص داده بود، مجدداً استعفا داد که پذیرفته نشد. تروتسکی در نیمه دوم سال 1919 چنان ناهنجاری در جبهه جنوب بوجود آورده بود که ارتش سرخ مجبور به تحمل شکست های پی در پی می شد. نیرو های دنیکن در حال پیشروی بودند و در نیمه اکتبر 1919 تمامی اکرانین را به اشغال در آورده، شهر ساریسین را تصرف کرده و به سمت شهر تولا در 200 کیلومتری مسکور سیده بودند. فرماندهی جبهه جنوب با همراهی و هم نظری تروتسکی نقشه ی مقابله را کاملاً به نفع دشمن طرح ریزی کرده بودند یعنی از راه دشت نُن که نیرو های دنیکن از پشتیبانی نیرو های قزاق برخوردار بودند. کمیته مرکزی که به نادرستی طرح تروتسکی پی برده بود، با طرح استالین که شامل جنگ از طریق خارکف - دُنباس - رستف بود، اعلام کمیته مرکزی این افراد را با مأموریت فرماندهی و پیشبرد جنگ. موافقت کرد و تروتسکی از دخالت در امور فرماندهی جبهه جنوب منع شد با دنیکن به جبهه جنوب اعزام داشت: استالین، وروشیلف، بودیونی و ارژونیکیدزه. در پی شکستهای پیاپی ارتش دنیکن و پیشروی ارتش سرخ، در اوایل سال 1920 تمامی اکرانین و شمال قفقاز از نیرو های ضد شوروی پاک شد. تروتسکی از شورای جبهه جنوب استعفاء داد. لهستان که یکی از چهارده کشور متجاوز به شوروی بود، از عقد قرارداد صلح با شوروی طفره میرفت و برنامه حمله مجدد به شوروی را در سر داشت. لهستان در آوریل 1920 پس از دریافت تجهیزات کامل از انگلستان و فرانسه به اوکراین حمله و برخی از شهر های شوروی از جمله کیف را تصرف کرد. ارتش سرخ به حمله متقابل دست زد و در چندین جبهه شکستی سخت بر ارتش لهستان وارد ساخت. دولت لهستان پیشنهاد صلح داد. لنین در آن مورد چنین نوشت: «ما مطمئن بودیم و هنوز هم هستیم که... ما حتی از طریق یک صلح نامناسب برای ما، زندگی سربازان ارتش سرخ را نجات می دهیم و هم چنین هر یک ماه صلح، نیرو های ما را چند برابر می کند... گزارش شده است که سواره نظام ما شیتومر را آزاد کرده است. ارتباط آخرین جاده ی شهر کیف به جبهه لهستانی ها، از شمال و جنوب توسط نیرو های ماقطع شده است و کیف به طور نا امید کننده ای برای لهستان اردست رفته است. دولت لهستان مدام معلق می زند. اکنون پیشنهاد صلح داده است. بفرمائید: آقایان زمین دار و سرمایه دار، ما بررسی یک پیشنهاد صلح را هیچگاه رد نخواهیم کرد» (سخنرانی در دومین کنفرانس سراسری سازمان دهندگان کار در روستا - 12 ژوئن 1920) و به تروتسکی و هم پیمانانش توخاچفسکی، ژنرال سابق تزاری، که به قول کروپسکیا با ژست فریبنده خواهان حمله به لهستان و تسخیر آن بودند، هشدار داد: «بزرگترین خطری که همچون موقعیت کنونی جنگ با لهستان پیش می آید این است که دشمن رانچیز شمرد و به قدرتمند تر بودن خود مغرور شد که می تواند جنگ را به شکست بکشاند»

(همانجا) و همانگونه نیز شد. تروتسکی و توخاچفسکی برخلاف نظر لنین بامذکره برای صلح و هشداردهی لنین درباره بلندپروازیهای آنها، با ژست فریبنده‌ی آزادسازی و روش، حمله به لهستان را بدون تجهیزات لازم و آماده سازی کامل ارتش سرخ و بررسی شرایط محلی آغاز کردند. نتیجه‌ی این نقشه مشکوک تروتسکی نه تنها مخالفت عملی بانظرو هشدارهای لنین بود، بلکه شکست ارتش سرخ، به کشتار دادن یا مصدومیت هزاران سرباز سرخ و از دست رفتن بخشی از خاک شوروی رانیز در پی داشت. قرارداد صلح در تاریخ 20 اکتبر در ریگا امضاء شد و گالیسی و بخشی از بلوروس در تصرف لهستان باقی ماند.

اختلافات بزرگ بعدی بین لنین و تروتسکی مربوط به دید سیاسی و تشکیلاتی درباره اتحادیه‌ها و تقریباً هم‌زمان در مورد فراقسیون بازی درون حزبی بودند. لنین درباره جزوه تروتسکی با عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» اظهار داشت: «من ضمن این جزوه باتر‌های پیشنهادهی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوی آنها، از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی‌های فاحشی که در آن موجود است، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله در حزب مباحثه دامنه داری آغاز میکند، بجای یک چیز سنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند... اشتباه اصولی او در این حقیقت نهفته است که با طرح مسأله «اصول» در این زمان، حزب و قدرت شوروی رابه واپس می‌راند... تزا حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی، نیست» (از: سخنرانی در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگره هشتم شوراهای... 30 دسامبر 1920). لنین سپس نوشت: «تزا‌های تروتسکی رد شدند. تزا‌های لنین پذیرفته شدند. قطعنامه مربوطه در شکل نهائی آن با ده رأی موافق در مقابل چهار رأی مخالف به تصویب رسید... کمیته مرکزی کمسیون اتحادیه‌ها را انتخاب می‌کند و رفیق تروتسکی نیز جزو آنست. تروتسکی کار در کمسیون رانمی‌پذیرد و فقط همین اقدام است که اشتباه اولیه رفیق تروتسکی را تشدید می‌کند و سپس به تشکیل فراقسیون می‌انجامد... به عقیده من اوج مباحثات 30 دسامبر، قرانت تزا‌های رودزوناک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزا‌ها بنمایند... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» (از مقاله: بحران حزب - 19 ژانویه 1921). در مقاله ای دیگر از لنین در مورد نادرستی تزا‌های تروتسکی آمده است: «1 - فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه‌ی میان سیاست و اقتصاد نمایان می‌شود. 2 - استتاریا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه‌ها، که تمام جزوه تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. 3 - گام به پس در زمینه مسایل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسایل مربوط به طریقه‌ی افزایش تولید... تروتسکی با راه انداختن جروبحث بر سر الفاظ و تزا‌های ناصحیح، وقت حزب را تلف کرد... امروز که 25 ژانویه است، درست یک ماه از موضعگیری رفیق تروتسکی می‌گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است، حزب را از تلاش عملی اقتصادی و تولیدی به سوی تصحیح اشتباهات سیاسی تئوریک منحرف کرده است... در طول یک ماه هم پتروگراد، هم مسکو و هم یک سلسله از شهرهای استان‌ها نشان دادند که حزب به مباحثات پاسخ گفت و مشی نادرست رفیق تروتسکی را با اکثریتی قاطع مردود اعلام کرد» (از مقاله: بار دیگر درباره اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - 25 ژانویه 1921). تروتسکی با وجود اخطارهای لنین و ممنوعیت فراقسیون در حزب، همچنان به تشکیل فراقسیون بازی خود ادامه داد.

تروتسکی در مقاله مورد بحث مدعی است که برخورد تند لنین با وی «تنها تا چند سال پیش انقلاب اکتبر» بوده است. اینهم یکی دیگر از همان دروغهای نمایان تروتسکی است. برای نشان دادن این دروغگویی و ریاکاری تروتسکی، به‌همراه نقل قولهای از لنین، تاریخ آنها نیز ذکر شده‌اند که برخی از آنها نه تنها در یکی دوسال - و نه چند سال - پیش از انقلاب اکتبر نگارش یافته‌اند، بلکه حتی مربوط به دوران انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی نیز می‌باشند.

چرا تروتسکی از چگونگی «رویارویی‌های تند» لنین با وی کلامی توضیح ندارد. لنین با بسیاری از مارکسیست‌های آن زمانی از جمله روزا لوکزامبورگ برخورد تند داشت، ولی بین این برخورد با برخورد با تروتسکی از زمین تا آسمان تفاوت بود و ماهیتی دیگر داشت. حتی برخوردهای تند لنین با زینویف و کامنف به هنگام هم‌زمانی موردی آن‌ها با تروتسکی در سال 1914، آن ماهیت و شدت رویارویی با تروتسکی رانداشت، هیچگاه روزا لوکزامبورگ را «پوچ گو»، «حزب رامی فریبید»، «پرولتاریا رامی فریبید»، کسی که «تمام دشمنان مارکسیسم را گردهم می‌آورد»، «دیپلماتی از پست‌ترین قماش»، «از دشمن خطرناک‌تر»، «مضرترین کائوتسکیست»، «چنین خوکی»، «شارلاتان»، «حقه‌باز»، «شیاد»، «فراموشی مارکسیسم»... خطاب نکرد. تروتسکی با نیرنگ یک نقل قول از اساتین را چاشنی مقاله خود می‌کند تا غیر مستقیم و ریاکارانه به خواننده نا آشنا به تاریخ انقلاب روسیه القاء کند که گویی رودروئی‌های لنین با تروتسکی، همگی تنها جنبه‌ی هشدار داشته‌اند و ماهیت ضد بلشویکی او منظور نبوده است. این نیرنگ، کارائی ندارد زیرا لنین تنها و تنها چنین شیوه‌ای را بندرت در مورد اعضای حزب بلشویک به کار می‌برد و در مورد آن نقل قول نیز نظرش هشدار به برخی از اعضای حزب بود که در مورد همکاری با دولت کرنسکی، به سان منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها، در تردید بودند. تروتسکی در آن زمان علیه حزب

بلشویک در بیرون از حزب فعالیت داشت، در حالیکه پس از انقلاب، با هدف تسخیر قلعه از درون، با عضویت در حزب به خرابکاری پرداخت. تنها موردی که احتمالاً بتوان، از هشداردهی لنین در مورد تروتسکی نام برد، کلمات «خانین پست» بهنگام مخالفت تروتسکی با زمان قیام برای کسب قدرت می باشد، آنهم احتمالاً و شاید.

تروتسکی در همان مقاله می نویسد: «به زحمت لازم است که به دهها نقل قول دیگر از مقالات و سخنرانی های لنین ارجاع داده شود که در آنها نظرش را راجع به تروتسکی بیان می کند». آن دهها موارد مشابه نقل قولهای دروغین و خودساخته تروتسکی کجا هستند و در کدام مقاله لنین، که هیچگاه سند آن از سوی تروتسکی نشان داده نشد و تروتسکیستهای دواشته نیز تاحال به آن ها اشاره ای مستند نداشته اند. آیا نقل قول های مستند و با اشاره به منبع و زمان که تروتسکی را از جمله «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است» می شمارد و آن چه در بالا آورده شد، نقل قولهایی از لنین نیستند و مشخصاً در مورد تروتسکی نمی باشند؟ اشاره به گفتاری خودساخته و دروغین، سند و مدرک نیست. مگر امکان دارد شخصی از سوی لنین تنها به آن علت که علیه منشویکها موضع گرفته است به عنوان بهترین بلشویک معرفی گردد ولی این «بهتر» بین بلشویک به عضویت مرکز فرماندهی انقلاب برگزیده نشود؟ آیا تروتسکی تنها فردی بود که علیه منشویکها موضع گرفت و تمامی اعضاء و کادرهای حزب بلشویک هیچگاه علیه منشویک، موضع نداشتند؟ اگر ملاک «بهتر» بین بلشویک، تنها اعلام موضع علیه منشویکهاست، پس هزاران بلشویک و فادار را که هیچگاه همچون تروتسکی در هم پالگی با منشویک در نیامدند، چه بایستی خطاب کرد. بزعم تروتسکی هزاران کمونیستی که از ابتدای حیات بلشویسم در همراهی با لنین بودند و مجدانه علیه منشویک مبارزه کردند، لیاقت «بهتر»ی را نداشتند و تنها تروتسکی که بارها با منشویک ها علیه بلشویسم هم پیاله و هم پیمان شده بود و حدود یک ماه و نیم پیش از انقلاب اکتبر به حزب بلشویک پیوست، لیاقت «بهتر» بین بودن را داشت، عجب!! تروتسکی نقل قول دروغین می سازد و هیچگاه منبع قابل بررسی را اعلام نمی کند. لنین، اورابه خوبی می شناخت که خاطر نشان می کرد: «علت اینکه تروتسکی از فاکت ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا اینست که این فاکت ها و اشارات تمامی این بانگها و جملات پرطمطراق اورایی رحمانه تکنیب می نماید» (مقاله: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی). برعکس ادعای تروتسکی، نقل قولهای لنین در مخالفت با تروتسکی و افشای چهره ضد بلشویکی او نه تنها بیش از دهها مقاله می باشد، بلکه بمراتب فزون تر از آن چند نقل قول ذکر شده است و به همراه توضیح مورد اختلاف، صدها صفحه خواهند شد. به ذکر چند نقل قول آورده شده از لنین در انتقاد و رسوائی تروتسکی، تنها به منظور کوتاه کردن این مقاله، بسنده شد و همین اندک و چکیده، گواهی صحت ارزیابی لنین از تروتسکی است که: «طفلک باز هم دروغ گفت و باز حسابش (غلط از آب درآمد)» (از مقاله: انحلال طلبان علیه حزب - 8 مه 1912

ناگفته روشن است، کسانی که در تشکیلات و ادارات دولتی انقلابی دچار اشتباهات بزرگ و شک برانگیز می شوند، مجبورند یا برای حفظ موقعیت خود و یا با باور لحظه ای و یا حتی از جنبه ی خودشیفتگی، در هم یاری و همکاری با این یا آن عمل مثبت و خدمت به انقلاب گام بردارند. نمونه بارز چنین عناصری خروشچف است که در خیانت تاریخی او هیچ کمونیستی شک ندارد. خروشچف بهنگام نبرد استالینگراد، برای مدتی به سمت کمیسر شهر در خطرناک ترین لحظات برگمارده شد و خدمت شایسته کرد، ولیکن همین خروشچف، پیش تر در مسکو برای هزاران کمونیست متعهد، پرونده سازی کرده بود که از حزب اخراج شدند و تعدادی نیز اعدام گردیدند. پس از روشن شدن آن اعمال ضد انقلابی خروشچف، کمیته مرکزی که دستور بررسی مجدد پرونده های مورد تأیید خروشچف را داده بود، هزاران کمونیستی را که با امضای خروشچف، محکوم به اعدام، زندان و اخراج از خدمت دولتی شده بودند، آزاد ساخت و اعاده حیثیت کرد و خروشچف را تنزل مقام داد. آیا خروشچفی را که به خاطر مقاومت در استالینگراد مدال گرفته بود، می بایست تنها به خاطر آن مدال ارزیابی کرد و آن را برای تیره وی به رخ کشید؟ خروشچف زمانیکه هنوز مقام اول را در حزب و دولت در اختیار خود نیاورده بود، در مراحل عملی مثبت انجام داد و در مواردی عمل کاملاً ضد انقلابی و ضد انسانی و بالاخره در زمان مناسب، بزرگترین ضربه را به جنبش کمونیستی جهانی زد و پرونده خیانت بار خود را تکمیل کرد. همین گونه است در مورد تروتسکی. او نیز در مواردی، خدماتی انجام داد ولی پرونده اشتباهات و خیانت های او آن چنان انباشته است که هیچگونه چهره مثبتی برای او بجا نمی گذارند. از اینرو زمانی که او اشاره به این یا آن تحسین لنین و دیگر اعضای حزب بلشویک از خود دارد، نمی باید و نمی توان تنها آن چند نمونه را معیار ارزیابی قرارداد که البته هیچ کدام از آنها مشابه نقل قولهای ساخته شده تاریک خانه پندار تروتسکی نیستند. هر تروتسکیستی که به ادعای دروغین تروتسکی در این زمینه باور دارد، بهتر است اندکی زحمت به خود دهد و با استناد به منبع مورد اعتماد، جنبش کمونیستی را آگاه سازد که لنین در چه مقاله ای و سخنرانی، تروتسکی را به عنوان «بهتر» بین بلشویک معرفی کرده است، تروتسکی نتوانست و تنها به ساخته های تاریک خانه پندار خود اشاره داشت. کلیه آثار لنین در بیش از 40 جلد کتاب به برخی زبانها موجود است. بد نخواهد بود که پیروان تروتسکیست در این باره گامی بردارند و به قول خود «استالینست ها» را از خلوص لنین به تروتسکی آگاه سازند، شاید راه «تجائی» برای اینان باشد، و هرگاه چنان موردی نیافتند، اندکی اندیشه کنند که چرا آن مُرشد بزرگ به آنهمه دروغ پردازی متوسل شده است، شاید راه حلی برای رهائی از توهمات ضد کمونیستی باشد. دروغگوئی تروتسکی و حقه بازی او در طرح نقل قولهای ساختگی خودش، تنها به لنین ختم نمی شود.

او هر جا که احتیاج به چهره سازی برای خود دارد، یک نقل قول قلبی بدون ذکر منبع موثق، از توبره ی تخیلات و آرزوهای بر آورده نشده اش بیرون می‌کشد و همین گونه است در نقل قولهای دست ساخته تروتسکی منسوب به کروپسکایا. در آغاز این نوشته نقل قول دروغین تروتسکی از کروپسکایا آورده شد. چرا این نقل قول کاملاً دروغین و تنها ساخته ی پندار تروتسکی است؟ زندگی کروپسکایا و نوشتجات احساسات لنین نسبت به تو، زمانی که از سیبری نزد ما «: اوبهترین گواه هستند. کروپسکایا هیچگاه نمی‌توانسته برای تروتسکی بنویسد در لندن آمدی تا روز مرگش تغییری نکرد». زیرا او اولین کسانی بود که مقالات لنین را می‌خواند، در مصاحبت نزدیک با لنین بود و می‌دانست که احساس لنین به تروتسکی در سال 1902 که یک منشویک او را به علت هم زبانی اش بالنین، چماق لنین خطاب می‌کرد با احساس زمانیکه می‌گفت و می‌نوشت: « تروتسکی خوش خدمت، خطرناک تر از دشمن است» و تروتسکی را «شارلاتان»، «مضرترین کائوتسکیست» و... خطاب می‌کرد، بی نهایت متفاوت بوده است. به این نقل قول متناسب به کروپسکایا نبایستی تنها به عنوان یک دروغ پردازی تروتسکی نگاه کرد بلکه بدتر، توهینی است به لنین و کروپسکایا که گویا به رفیق تشکیلاتی قدیمی، یعنی همان چماق لنین و به فردی که خطرناک تر از دشمن است و تبدیل به یک فرد «شاید»، فریب دهنده کارگران و... شده است، احساسات یکسان دارد و گویا مواضع و سیاست طبقاتی برای او بی معنا بوده اند. از این دروغ و توهین تروتسکی در مورد کروپسکایا بگذریم و ببینیم، همسر لنین، آن بلشویک وفادار به مارکسیسم - لنینیسم در نوشتجات باقی مانده از خود، چه چهره ای را از تروتسکی توصیف می‌کند، چهره ای غیر مارکسیستی و حتی خیانتکارانه. آورده شد که کروپسکایا در وصف تروتسکی چنین گفته بود: « تروتسکی لفاظی رادوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوری از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده ها و درست یک سال پس از آن شرح توهین آمیز تاریک خانه پندار تروتسکی، در انتقاد به جزوه تروتسکی تحت عنوان «درسهای «پرداخت اکتبر» چاپ سال 1924 نوشت: «حزب خود را با جدیت وقف انجام فعالیت عملی ساخته است. تحت شرایطی که ما در آن قرار داریم، این وظیفه‌ای به غایت سخت و دشوار است و به همین علت است که حزب در برابر هریخت و جدلی، بسیار متخاصم است. به همین علت است که سخنرانی رفیق تروتسکی درباره سنگر فوق الذکر از نظر سیزدهمین کنفرانس حزب، بسیار عجیب و غریب آمد. و به همین علت است که مساعی ادیبانه رفیق تروتسکی خشم عظیمی را برانگیخته است... تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قوت رفیق تروتسکی نبوده است. به همین سبب است که او تا این حد، به نقش دهقانان کم بها می‌دهد... تروتسکی نقشی که توسط حزب به مثابه یک کل، به عنوان سازمانی که به کسوت یک تن واحد درآمده رابه رسمیت نمی‌شناسد. نزد او حزب مترادف ستاد مرکزی است... این دیدگاه اداری خالص و مطلقاً سطحی و سراسری است... جهت رویکرد رفیق تروتسکی به مطالعه اکتبر اشته است. ارزیابی نادرست از انقلاب اکتبر فقط برشی از واقعیت ها و پدیده هایی با اهمیت عظیم است. ارزیابی نادرست از واقعیت، منجر به تصمیمات و اقدامات اشتباه می‌شود، این راه کسی می‌فهمد... انحراف از مسیر تاریخاً محک خورده ی لنینیسم می‌تواند خطرناک و فاجعه بار باشد. و آنگاه که رفیقی مثل تروتسکی، حتی ناآگاهانه در راه تجدید نظر در لنینیسم گام بگذارد، پس برحزب لازم می‌آید که نسبت به صدور یک اعلامیه ی رسمی اقدام نماید» (از مقاله: درسهای انقلاب اکتبر- چاپ مه 1925). زمانی که هشدارهای کروپسکایا به تروتسکی نتیجه بخش نشد و تروتسکی به امید اضمحلال کشورشورها و رسیدن به قدرت، فاجعه ربا آغوش باز پذیرا شد، کروپسکایا نوشت: « تروتسکیست ها و زینویفست ها خود را نگران سرنوشت توده ها نمی‌کنند. تمام آن‌ها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت آلمان وحشی ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آنها مشتاق احیای دولت بورژوائی و استثمار سرمایه داری از توده های زحمتکش در سرزمین شوراهاستند. تصادفی نیست که تروتسکی که هرگز خصلت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را نفهمید و نقش توده ها در ساختمان سوسیالیسم رادرک نکرد، تروتسکی که معتقد بود سوسیالیسم می‌تواند با تکیه بر دستورات از بالا ساخته شود، لاجرم به راه سازماندهی اقدامات تروریستی علیه استالین و ورشیلف و دیگر اعضای بوروی سیاسی که در ساختمان سوسیالیسم به توده ها یاری می‌رسانند، کشیده شود. کائوتسکی و شرکای او وحشیانه به افترا و تهمت علیه دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوری دست زده اند. انترناسیونال دوم برای تخفیف و رشکستگی نظام سرمایه داری و خاک پاشیدن در چشم توده های زحمتکش تقلا می‌کند. پس از اینرو عجالتاً از نماینده (پلیس مخفی دولت آلمان یعنی تروتسکی حمایت می‌کند...» (از مقاله: افترازی انترناسیونال دوم - 1936

چرا تروتسکی نه تنها در نوشته ی مورد بحث، بلکه در بسیاری موارد می‌کوشید با دروغ و تقلب نقل قول هایی از لنین را در تمجید از خود به رخ دیگران بکشد، نقل قولهایی که در هیچ یک از نوشتجات و گفتار لنین یافت نمی‌شوند. تروتسکی در تمام مدت زمانی که در شوری بود، ادعای تعریف و تمجید از لنین را نسبت به خود عرضه نکرد و کلامی نیاورد. علت آن بود که فوریت رسوای می شد زیرا کارگران شوری که او را در تجربه روزمره شناخته بودند، خواهان مدرک و سند می‌شدند که تروتسکی نمی‌توانست آنان رابه تاریک خانه پندار خود حواله دهد. از زمانی که او به خارج از کشور تبعید شد، آغاز به چنان دروغ پردازی ها کرد که مخاطبینش رادر مرحله اول، در کشورهایی به غیر از شوری جستجوی کرد تا شاید با کسب اعتبار و سوءاستفاده از نام لنین بتواند افرادی به گرد خود جمع کند و انشعاب در جنبش کمونیستی آن کشورها را تحقق بخشد. از دیگر سوتلاش بر این داشت که در مواردی بسیار از طریق نقل قولهایی ساختگی از لنین - مانند آنچه از او آورده شد - با زیرکی و دنانند تمام چهره ای مغشوش از لنین بسازد که گویا سلامت فکری نداشته است و از جمله

چگونه است که فردی را که بهنگام انقلاب فوریه شیداً و خوک می‌خواند و در یک ماه و نیم پیش از انقلاب اکتبر خطرناک تر از سوسیال - میهن پرستان می‌داند، به سرعت تبدیل به بهتر بین بلشویک می‌شود. در یک کلام، تروتسکی تلاش داشت با دروغ پردازی و تحریف و یاسوء استفاده از نام لنین، کسب چهره برای خود بکند.

تروتسکی در مقاله کذائی، جنجال به پا می‌کند که گویا لنین او را یهودا خطاب نکرده و تنها «دو سال پیش: نسبت یهودا به تروتسکی از جنگ، در یکی از لحظات حساس مبارزه در تبعید، لنین با عصبانیت تروتسکی را یودوشکا خطاب کرد» و اضافه می‌کند که: «در این مورد مشخص حتی مقاله‌ای هم در کار نبود، بلکه یادداشتی بود در لحظه‌ی عصبانیت». به طور جنجالی بیان شود که تروتسکی حتی در این مورد نیز صداقت در گفتار ندارد. اول اینکه لنین نه در یک یادداشت بلکه در یک نوشته‌ی کوتاه، تروتسکی را به یودوشکا تشبیه می‌کند که تاریخ آن سه سال و اندی پیش از جنگ یعنی در 2 ژانویه 1911 می‌باشد. دوم اینکه، این یادداشت یگانه موردی نیست که لنین، شخصیت تروتسکی را همچون یودوشکا معرفی می‌کند، به عنوان نمونه می‌توان از مقاله‌ی «تقض وحدت در پرده‌ی فریادهای وحدت طلبی» به تاریخ مه 1914 نام برد که نه تنها یادداشت نیست بلکه مقاله‌ای چند ده صفحه‌ای می‌باشد. تروتسکی بانیت خاص، مقاله‌ی لنین را به یادداشت تقلیل می‌دهد تا از اهمیت موضوع بکاهد، تاریخ را نیز تغییر می‌دهد و می‌خواهد به خواننده نا آگاه القا کند که آن تشبیه مربوط به گذشته‌های دور است در حالیکه لنین آن تشابه را در سال 1914 نیز تکرار کرده است و دیگر اینکه گویی عصبانیت یعنی حالت غیر عادی سببی بر چنان تشبیه‌ی بوده است و گر نه لنین بنا بر تفسیر تروتسکی ابداً به خود اجازه نمی‌داده است که به ساحت مقدس این شخص نسبتی ناروا بدهد!! بنا بر تفسیر تروتسکی، حتماً تمام آن نقل قول‌هایی که در این نوشته از لنین آورده‌ایم، نتیجه‌ی عصبانیت بوده است و به زبان ساده بشری یعنی لنین در تمامی نزدیک به بیست سال‌ی که تروتسکی را به باد انتقاد و استهزاء شدید گرفت و بدترین نسبت‌ها را به او داد، که سزاوارش بود، در عصبانیت گذراند!!! عجب!!! چه خوب می‌بود، تروتسکی تنها به نام بردن از یودوشکا و یهودا قناعت نمی‌کرد و توضیحی نیز درباره‌ی خصوصیات یودوشکا که شباهت فراوان با روایات از یهودا دارد، می‌داد. او مسلماً از خصوصیات مشابه آن دوشخص با هم آگاه بود و بانیت از آن توضیح پرهیز کرده است. لذا ضروری است چند کلامی درباره‌ی آن دوشخص آورده شود تا جبران غفلت تروتسکی شده باشد.

بنا بر برخی روایات مسیحیت یکی از حواریین عیسی بود که خفا گاه او را به رومیان فاش ساخت (Judas iskarriot) یهودا اسخریوطی و به عنوان خائن معروف شد. بر اساس روایت هائی دیگر، گویا این کار را بر مبنای خواست عیسی و در مشورت با وی انجام داده است. روایتی دیگر بر اینست که او، عیسی را به عنوان فرزند خدا قبول نداشته و عیسی را ز مینی می‌شناخته است. آنچه که امروزه مورد پذیرش اکثریت شعبات مختلف مسیحیت و مسیحیان می‌باشد، همانا اولین روایت است. تذکر حاشیه‌ای و خارج از موضوع این نوشته اینکه: موجودیت عیسی و حواریون او از نظر تاریخی ثابت شده نیست و حتی برخی از تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسان در موجودیت او اظهار شک کرده‌اند.

کی بود؟ او شخصیتی داستانی در کتاب نویسنده روسی در قرن نوزدهم، میخائیل پوگرافویچ سالتیکوف شچرد (juduschka) یودوشکا بن به نام خانواده گلوولیف می‌باشد. بر اساس نظر دهی کسانی که آن کتاب را خوانده‌اند در توضیحات مترجمین آثار لنین آمده است، این شخصیت داستانی، نماد از هم پاشیدگی مادی و معنوی طبقه زمیندار میرنده، انگلهای اجتماع و خیانتکاران سالوس است. لنین در مقاله‌ی «تقض وحدت در پرده‌ی فریادهای وحدت طلبی» در همان سطر که تروتسکی را با یودوشکا گلوولیف یک سان می‌داند، شیوه‌های او را با یک شخصیت داستانی از گوگول (نویسنده روسی) به نام نوزدرف در کتاب ارواح مرده که مالک آشوب طلب، دروغگو و کلاهبردار است، مشابه می‌داند و در پایان مقاله درباره‌ی تروتسکی و هم پالگی‌های انحلال طلب وی، نتیجه‌گیری می‌کند که: «این نوع اشخاص در حکم بازمانده‌های دوره‌ها و صورتبندی‌های تاریخی دیروزند» (مه 1914) و در همان ماه درباره‌ی تروتسکی نوشت: «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است». یک مقایسه کوچک نشان می‌دهد که از نظر اخلاق اجتماعی بین شخصیت یهودای روایات مسیحیت با شخصیت یودوشکای داستانی تفاوتی چندانی موجود نیست. هر دو دروغگو هر دو خیانتکار هستند. مهم در این میان، نام شخص نیست بلکه خصوصیات اجتماعی و اخلاقی شخص است که هر دو شخصیت روایتی و داستانی، مشابه هم هستند، پس در اختیار پیروان تروتسکی می‌گذاریم که کدام نام را برای او مناسب‌تر می‌دانند: یهودا یا یودوشکا.

مسلم اینست که مطمئن‌ترین سند، اصل مقاله است که به زبان روسی نوشته شده و از زمان نگارش تا زمان ترجمه به دیگر زبان‌ها بارها تجدید چاپ گردیده و هیچگونه تغییری در آنها امکان پذیر نبوده است. به علت عدم آشنائی به زبان روسی، قادر نیستم در مورد چگونگی ذکر این نام در چاپ‌های به آن زبان اظهار نظر کنم. در ترجمه به زبان آلمانی کلمه‌ی یودوشکا آمده است. در ترجمه به زبان انگلیسی و فارسی که احتمالاً از انگلیسی برگردانیده شده است، نام یهودا ذکر شده است. از ترجمه به سایر زبان‌ها اطلاع ندارم. از آنجائیکه شخصیت آن دو فرد یکسان هستند، نهایتاً می‌توان تغییر نام را یک بی‌دقتی در ترجمه دانست، که در مضمون قیاس شخصیت تروتسکی با یکی از آن

دو فرد، تفاوتی بوجود نمی آورد. ولی زمانی که خصوصیات مشابه آن دو شخصیت روایتی و داستانی از نظر دورنگهداشته شود و خود را به موش مردگی زدن پیشه گردد که چرایی نام به جای آن نام آمده است و در پی آن به دروغ پردازی های بی نهایت شرم آور در بزرگ نمائی خود پرداخته شود، چاره‌ای نیست که گفته ی لنین درباره تروتسکی را بهترین پاسخ بدانیم که: « آیا از تیمارستان نیست که این (صداها بلند می شود) » (از مقاله: نقض وحدت در پرده ی وحدت طلبی

در بررسی کوتاه از مناسبات لنین با تروتسکی و شخصیت او، بر اساس نقل قول های مستند از لنین و کروپسکیا نشان داده شد که آن دو کمونیست بزرگ، چه ارزیابی از وی داشتند و هر دو هشدار دادند که این یا آن موضعگیری و عمل می‌تواند به « خیانت » و « فاجعه » منتهی شود. تروتسکی گامی در تصحیح خود برداشت. نتیجه چه شد؟ به علت جلوگیری از طولانی تر شدن مقاله، از چگونگی همکاری نویسندگان، حقوقدانان، خبرنگاران: اوبا آلمان نازی که تماماً بر اساس اعترافات همدستان او، گواهی ناظران معتبر جهانی در دادگاه ها و سفرائی که حتی هیچگونه تمایل کمونیستی و علاقمندی به شوروی نداشتند، از جمله: لیون فیشت وانگر، دنیس نوول پریت، الکساندر رورت، جیلنز تیرنا، جوزف دیویس و... و خاطرات برخی کارشناسان خارجی که در شوروی کار می کردند و همگی مستند افشاء کننده ی اقدامات خیانت بار تروتسکی می باشند، می گذرم و خوانندگان را به مقالات و جزواتی که در این باره چاپ شده اند، رجوع می دهم. البته در همین زمینه است اقدام تروتسکی در انحلال گروهک کوچک تروتسکیست در آلمان به هنگام حاکمیت نازی ها، مقالات متعدد خصمانه علیه حزب کمونیست آلمان در زمانی که این حزب از جانب نازی ها غیرقانونی اعلام شده و هزاران کمونیست ارزنده زندانی یا مجبور به مهاجرت شده بودند، ارسال جاسوسان مشترک تروتسکی و سازمان جاسوسی آلمان به شوروی از جمله: ناتان لوری، کروگلیانسکی، کونون، فرید من، والنتین البرگ، برمان یوری، فریتز داوید و... که تروتسکی با دوفنر آخر در کپنهاک دیدار داشت - به منظور تخریب در زیربنای کشور و ترور رهبران حزبی و دولتی

تروتسکی در پی یکی از خیانت های خود در همکاری با ضد کمونیستهای امنیتی و طرفداران نازی ها آن چنان به مخفی ماندن آن ماجرا اطمینان داشت که بهنگام آن خیانت و تامدتها پس از آن، کاملاً سکوت کرد. در زمانی که این خیانت آشکار گردید و تروتسکی حتی در نزد پیروان خود در مخصصه قرار گرفت، پس از ماهها مجبوره اقرار شد و راه چاره را در تقبل تاریخ یک نوشته توجیه گرانه ی خود یافت. تروتسکی در ماههای فوریه و مارس 1939 در یک کمیته به رهبری مارتین دایز - نماینده مجلس از تکزاس و یکی از سرسخت ترین عناصر ضد کمونیست - که به نام « کمیته دایز » معروف شد، شرکت کرد. وظیفه ی اصلی این کمیته، شناسائی کمونیست های ایالات متحده و برنامه ریزی برای تعقیب و دستگیری آنها بود. این کمیته، سلفاً کمیته مک کارتی بود که با جنایت آمیزترین شیوه‌ها، کمونیستهای آمریکا را سزاوار اعدام و زندان شناخت که تعدادی از آنها به اعدام و زندان محکوم و یا مجبوره مهاجرت از ایالات متحده شدند. گردانندگان این کمیته به منظور گمراه کردن افکار عمومی جهانی مدعی شده بودند که وظیفه ی کمیته مزبور، علاوه بر یافتن شیوه‌های ممنوعیت و مبارزه علیه فعالیتهای کمونیستها، مشورت درباره چگونگی جلوگیری از فعالیت های فاشیستی و و جانبداری از آلمان نازی نیز می باشد. این ادعای دروغین، پرده استتاری بود به منظور شرکت شناخته شدن چهره‌های دست نشانندگان نازی ها برای رهایی سرکوب کمونیستها در این کمیته. و این در حالی بود که پیشتر یک کمیته دیگر به رهبری ساموئل دیک اشتالین تحت عنوان بررسی فعالیت های غیر آمریکائی نظریه برائت نازیها داده بود. یکی از فاشیست های مشهور آمریکا که در کمیته دایز، در همکاری با تروتسکی قرار داشت، ادوارد - اف - سولیوان بود که در ارتباط نزدیک با هتمان اسکوروپاداسکی - فراری « گارد سفید » روسی - قرار داشت که در باره یکی دیگر از فاشیستهای شناخته شده ی « کمونیستها اظهار داشته بودند: « همه ی این جهود های شپشو را به دریا بریزید همکاری تروتسکی در این کمیته جی.جی.ماتیو نام داشت که مقالات ضد کمونیستی او در مجله ضد کمینترن متعلق به آلفرد رزونیرگ - سیاستمدار نازی که مسئول دفتر سیاسی حزب نازی و مسئول وزارت امور کشور های شرق - بود، چاپ می شدند

تروتسکی که در ماههای فوریه و مارس در آن کمیته شرکت کرده بود، پس از افشا شدن شرکت و همکاری با سرسخت ترین ضد کمونیستهای آمریکائی و فاشیستهای آن کشور با هدف سرکوب کمونیستها، برای توجیه خیانت خود، مقاله‌ای نوشت با عنوان « چرا پذیرفتم در کمیته ی دایز حاضر شوم » که در تاریخ 30 دسامبر 1939 در نشریه سوسیال اپیل درج شد، در حالیکه تاریخ 11 مارس را داشت. چرا این مقاله تروتسکی با تأخیر بیش از 9 ماه در آن نشریه چاپ شد، در حالیکه مقالات ضد کمونیستی و ضد شوروی او بر اساس ارتباطاتی که با برخی بنگاههای انتشاراتی، نشریات و مقامات داشت، با سرعت انتشار می یافتند؟ آیا آن تأخیر مصلحتی، میتواند علتی به غیر از افشاء شدن شرکت تروتسکی در آن کمیته کذائی داشته باشد؟ تروتسکی دست پاچه می‌شود و شتابزده نوشته‌ای را تهیه و ارسال می‌کند که نشان دهنده ی ماهیت ضد کمونیستی اوست. اوبا وارد کردن بحث مربوط به بررسی فعالیت های فاشیستی در آن کمیته - موردی که پیش تر بسته شده و بابت فاشیست ها پایان یافته بود و اکنون با شرکت برخی از رهبران فاشیستی، وظیفه ی سرکوب کمونیستها را داشت - می‌نویسد: « در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می کند... توقیف حزب کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزادهنده ی طبقه حاکم بازسازی می کند». تروتسکی با سرسخت ترین

ضدکمونیست‌ها و رهبران فاشیست‌های آمریکائی نشست مشترک تشکیل می‌دهد و به آنها پند می‌دهد که مبادا حزب کمونیست را غیرقانونی کنید زیرا سبب اعتبار و قدرت گیری آن حزب می‌شود. او نگران زیرپا نهادن همان آزادیهای نیم بند دموکراسی جامعه سرمایه داری که بورژوازی ادعای آنرا دارد نیست، بلکه نگران قدرت گیری کمونیست‌ها می‌باشد. فرض کنید در زمان کنونی یکی از رهبران یک تشکل کمونیستی ایرانی با مأموران برجسته سازمان سیا و رهبران فاشیست‌ها یک جلسه مشترک برپا می‌دارد تا در مورد جلوگیری از رشد و گسترش یک تشکل کمونیستی مخالف، برنامه‌ریزی کنند، به این اقدام چه نامی می‌توان نهاد؟ مگر خیانت شاخ و دم دارد؟. این عمل یک خیانت به تمام معنی است، حتی اگر منظور یک تشکل کمونیستی مخالف نباشد، بلکه تشکلی منحرف و غیر انقلابی باشد. برای تروتسکی، خیانت به جنبش‌های کمونیستی و رسیدن به قدرت با توسل به کثیف‌ترین شیوه‌ها، کاملاً مجاز بود، زیرا خودش گفته و نوشته بود که: « وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند» (تروتسکی - اخلاق آنها و اخلاق ما. 1938). مارکسیست‌ها همواره با این اصل ماکیاوولی که هدف، وسیله را توجیه می‌کند مخالفت داشته‌اند زیرا می‌توان با ادعای گویا بهترین هدف، توسل به کثیف‌ترین و شنیع‌ترین عمل را، مجاز شمرد. تروتسکی که روزی روزگاری با ترور مخالف بود و مدعی بود: « از منظر ما ترور فردی غیرقابل قبول است» (از مقاله: چرامارکسیست‌ها با ترور فردی مخالف هستند)، در سال 1938 با تبعیت از ماکیاول، در همان مقاله توجیه شرکت در کمیته دایز با ترور فردی اعلام موافقت می‌کند، زیرا قصد دارد از ترور‌هائی که دارودسته تروتسکی و سایر خائنین در شوروی سوسیالیستی انجام دادند، حمایت کند. برای تروتسکی که هدف، توسل به هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند، هر خیانتی مجاز شمرده می‌شود، زیرا فوراً در مخیله خود به پشت بند آن اضافه خواهد کرد که: هدف، رسیدن به قدرت است، پس هر هم‌نشینی و همکاری با کثیف‌ترین نیروهای ضد کمونیستی مجاز است.

بررسی مستند از تاریخ، هرگاه همراه با تحلیل مارکسیستی باشد، آموزنده خواهد بود و هرگاه آغشته به تحریفات، دروغ پردازی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های شخصی باشد، گمراه‌کننده است. کروپسکایا، درباره امکان پیش‌آمد «فاجعه» ای که تروتسکی به سوی آن در حرکت بود، هشدار داد. تروتسکی با تبعیت از گفته‌ی خود و به عاریت گرفته از ماکیاول یعنی « وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند»، هدف را کسب قدرت شخصی با توسل به هر وسیله‌ای که برای او امکان داشت، قرارداد و در عمل برای یک بار دیگر برگفته‌ی لنین صحه «گذاشت که: « تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است